



بازدید شد  
۱۳۸۲

ن ۹۴۵۹

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب رساله فی جواب عن سبب لفظ الارباب	
مؤلف نوری (میرزا حسن ابن محمد تقی نوری طبرستانی)	
موضوع	شماره قفسه ۹۱۲۵
شماره ثبت کتاب	۱۵۱۹۷ ۱۲۵۹

خطی - فهرست شده  
۹۱۲۵



ن ۹۴۵۹

	<p>کتابخانه مجلس شورای ملی</p>
<p>شماره ثبت کتاب</p>	<p>کتاب رساله فی جواب عن سبب لطف الارباب مؤلف نوری (میرزا حسن ابن محمد تقی نوری طبرستانی)</p>
<p>۱۵۱۹۷ ۱۲۵۹</p>	<p>موضوع ..... شماره قفسه ۹۱۴۵</p>



بازدید شد  
۱۳۸۲

خطی - فهرست شده  
۹۱۲۵



٢٠  
عبد الله

محضر مجلس اجتماع  
العلماء والمهنيين في  
البحر الأحمر في يوم  
الجمعة ١٠ من شهر  
الرجب ١٣٤٠ هـ

بازرسی شد  
۲۷ - ۲۶

بازرسی شد  
۲۷ - ۲۶









بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين  
 وسمه که از زیارت غدیر و عرفه از نجف اشرف و کربلا می  
 بده طیب بر من رای علی شریفها آلاف التحية والثناء جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین  
 و تاج العلماء و سید المحققین و آية الله فی الارضین استاد الا اعظم و طود العلم الا شمس الحاج میرزا  
 محمد حسن الشیرازی مع الله المسلمین بطول بقائه او را فی ابراز فرمودند که در آن ثبت بدیع  
 ایرادات بر کتاب فصل الخطاب حقیق که نزد ایشان فرستاده بودند و مستدعی جواب شده  
 جناب ایشان فرمودند اگر چه جواب این شبهات واضح و لکن بعض خوف سربان آن در  
 عوام و غیر ایشان از جواب علاوه بر آنکه مرسول و راق از ارکان اعظم و اجابت سئویش  
 متعین و لازم بوده و بعضی آن ایرادات در ضمن سکه شبهه در آورده جواب آنرا بمجمل مختصراً  
 نوشته ارسال داریم حسب الامور استال نموده در نهایت ایجاز و اختصار نوشتم و بنظر انور  
 رساندم تعیین فرمودند امید که پس از مطالعة و نظر مصفاة در آن برای احدی ریب  
 و شکی نماند و از جواب بعضی از سخنان غیر لائق باهل علم و تقوی که در آنجا داشته  
 گویان اعتراض کرد که و اذ امروا بالانفوس و ابا لانفوس و اکر اما و بالله التوفیق و هو حبنا و نعم الوکیل  
 پس بگویم سؤال اول یهود و اعتراض کردند بر مسلمانان که شایر ما طعن میزدید که تورات  
 شاهی و از این جهت بی اعتبار و خود میگوید قرآن ما معروف است پس با تورات در نه اعتبد  
 شویک و شایر با ما در این طعن یکسان باشند

جواب بنیای این اعتراض مغالطه است در لفظ تحریف چه مراد از آن در حق قرآن است  
 یا نه از سوره و آیات و کلمات است که سبب است برای دارا نبودن موجود نام آنچه نازل شده  
 بر سبیل ایجاز که محفوظ است در نزد امام زمان عصر علیه السلام و نقد آن آنجا صدمه و ضرر  
 نزده با عجز موجود و نه با حکام چنانچه باید و مراد از آن در حق تورات کاهی صحت معنی است  
 چنانچه در بسیاری از اخبار استعمال فرموده اند و کسی آنرا سبب به اعتبار آن نمی نشود بلکه پیش  
 امور چند است که بعضی خود سبب اعتباری و بعضی کلام و بنویسم این لفظ را کاهی اطلاقی  
 کنند و در هیچیک از آنها قرآن جمیع شراکت ندارد اول ظهور جلد از توان که دلالت میکند  
 بر اینکه تالیف تورات موجود قریباً بعد از جناب موسی علیه السلام بوده و بسیاری از آنها را  
 شیخ حمزة الله صمدی مجاور سکه معظمه در کتاب الظهار الحق مطبوع در اسلامبول جمع کرده  
 در آنجا از ذکر آنرا سکنه و گویس که از فضل امینیه است نقل کرده که در ویا چه سبیل جدید  
 گفته ثابت شده برای من بطور اذله خفیه است بر من و خبرم ، اول آنکه تورات موجود از  
 تصنیف موسی نیست ، دوم ، اینکه کتاب در کنعان یا در اورشلیم نوشته شده یعنی  
 در عهد موسی کتبی اسوانی در مصر بوده نوشته نشده ، سیم ، آنکه ثابت نشده تالیف  
 آن پیش از سلطنت داود علیه السلام و نه بعد از زمان خرقیا بلکه مناسبت دارد تالیف آن  
 بزمان سلیمان یا در زمان ذریب بنیان آنجناب در آن وقت که همو شاعر بوده و محفل  
 آنکه تالیف آن پانصد سال بعد از وفات موسی بوده ، پس مؤلف آن مجهول و باجهل مؤلف  
 اعتباری بآن نیست  
 دوم ، آنکه بر فرض تسلیم صدق نسبت مطالب بسیاری در آن درج شده که عقلاً و نقلاً



جانبی نیست نسبت دادن آنها به هیچ موجدی چه رسد به بنی و وضع دوج آسمانی مثل نسبت شرب  
 خرموت به جناب موسی ج در باب نهم از سفر تکوین و شرب خرموت و زنا با دود خرموت و جناب ط  
 بلکه حاصل شدن آنها و انشاء نسبت داد و دوسلیمان و عیسی ج با ولاد آنها از آن زمان خود با الله جل  
 و نسبت که دروغ جناب یعقوب و کول زدن آنجناب استحقاق را در گرفتن نبوت و نسبت داد و ن  
 به هاردن هم ساختن کوساله را و غیر اینها که در آن کتاب و غیره جمع شده و مفسرین ایشان  
 تصریح کرده اند که باب ۴۳ سی چهار از سفر انشأ را کلام موسی ج نیست و اینکه من زیاد وقت  
 جمع کردن تورات در باب نسبت اعتماد کرده بودم و در اوراق بستی که ناقص بود و ده خط بسیار کرده  
 سیم در بعضی مواضع حد اسفل کرده اند بجای آن دروغی که استند که در جبر پوشیده نیست  
 چنانچه در کتب فریقین است که شاید جناب خاتم نبی صلی الله علیه و آله در تورات چنین بود  
 اکمل اعین حسن الوجه و آنرا برداشتند و بجای آن نوشتند طویل الان سرق سبط الشعر  
 و بعضی چنین نقل کردند طویل عظیم البدن و البطن اصعب الشعر و حکم برجم را برداشتند و بجای  
 آن چهل تا زیاد گذاشتند و حکم قتل را در قصاص برداشتند و بجای آن در نوشتند و از این  
 رقم بسیار است که در اصل خود ضبط شده

چهارم اگر آنکه تورات از کتب نبوی است که باید از احکام آداب است که نیست بود است بقیه  
 که مقام مذکورش نیست و این در وجود سبب سقوط و اعتبارهای ادست بلکه باره از آن سببند  
 برای داخل شدن در کتب ضلال که باید آنرا تلف کرد چنانچه شیخ طوسی در سبیل بعد از حکم با کلا  
 کتب ضلال فرموده و حکم التوراة و الانجیل هکذا فانها یعزق لان کتاب مضیئ مبتذل و علامه و  
 محققان و جماعتی معتبرانی اعتبار بر او جبر اختیار داشتند و اگر کسی بلفظ تحریف ذکر نموده مراد تمام

بعضی

یا بعضی از آن در وجهیست بناسبتی که بر اهل ان معنی نیست جبر و جبر اختیار که در جمیع احوال دارد  
 نقصان و دارا بر دلش تمام منزل بر موسی ج را و بر خیز خیز بصیرتی نیست که علما در مقام  
 رد بر وی بود جبر بی اعتبار و وجه مذکور در انست اند که صبیح از آنها در قرآن مجید موجود نیست  
 اما در جداول پس واضح است و در سؤال ثانی اشاره میشود و همچنین دوم و چهارم  
 و اناسیم پس منتهی نماند که چند نفر از علما اعلام مراجع نقل کرده اند بعد مر وجود زیادتی در قرآن  
 و این در سورة و آیه محقق است و همچنین در کلمه با جمل موضع آن و منافاتش با فصاحت و بلا  
 و اما بعد مر هنوز پس اجماع معلوم نیست بلکه جماعت کثیری مانند آن از قداما قال الشيخ الفقیه  
 فی المقاتلات فانما الزیادة فقطع علیها من وجه و بموجب معتقدان من وجه فانما الوجه الذی  
 فقطع علی فساد ان یکن لاحد من الخلق زیادة مقداره سورة فیه علی حد یسترس عند احد من الله  
 الفصحی و اما الجوانه فیه ان من اذنبه الکلی و الکلیان و الحرف و الحرفان و ما شبه ذلک مما لم یبلغ حد  
 حد الامانة ملبساً عند اکثر الفصحی بکلم القرآن الا انه لا بد من وقوع ذلک من ان یدل الله تعالی  
 و یوضح لعباده الحق فیه و لست اقطع علی کون ذلک بل امیل الی عدمه و سلامت القرآن منه و معی  
 بذلک حدیث عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام و هذا الذی ذهب بخلاف ما سمعنا  
 عن بنی النجف رحمهم الله من الزیادة فی القرآن و النقصان فیه و قد ذهب الیه جماعت من متکلمی  
 الامامية و اصل لفقه و الا اعتبار انتهى

۲ الوجه

۳ علما

و مراد بنی النجف که معروفین متکلمین شیعیانند و در فیه صغیری بوده اند و شیخ در مقالات بسیار  
 از اقوال ایشان نقل میکند و جلالت قدر ایشان در کتب رجالیه شروع مثل ابراهیم صاحب یا  
 باقوت که علما در شرح کرده و حسین بن روح نایب سیم و حسن بن موسی صاحب مقالات و فوفی

در جزم



و غیر هم از زیاده صمان زیاده غیر مضرب صحت و اجماع است از کلام حروف و مقداری از آن لازمند  
 محققین از علم است که قنات قرآن منزل بر یک نهی بوده ، و این اختلاف موجوده در میان سبع  
 یا عشرة و غیر ایشان از روی اختلاف رداة و اجتهاد قرا است ، چه بسیار حروف و کلمات بعضی  
 قنات هست که در دیگر نیست ، و لکن نه بخوبی که در آن ضرری در این و خللی در عقاید و اعمال  
 و عیبی در فصاحت و بلاغت و تناقض و اختلاف در مطالب قرآن لازم آید ، مثل آنکه در قرانت این  
 کثیر را یک شریفه و السابغون الاولون جنات تجري من تحتها الانهار خوانده مطابق حدیث  
 مکه معظمه و در قنات باقی قرا ، و سایر مصاحف کلامی ندارد و از وجود آن نفی قطعی معنی  
 پیدا نشود و در اخبار باین مطلب اشاره شده که در قرآن زیادتی نیست مگر حروف که از خط کتاب پیدا شده  
 و مواضع آن حروف در اخبار مشخص شده و در سوال بعد بیشتر این توضیح بیاید ، پس ظاهر شد  
 که اعتراض این مبرهوی کاشف است از غایت جهل و عدم اطمینان و بر حال کتاب خود و کلمات علماء  
 اسلام و محض و رشدن او باستعمال لفظ محریف در این دو موضع و ندانستن سبب اعتباری  
 تواتر موجود و اینکه مجرد فقد بعضی از سوره آیات و حومان مسلمانان از معنی آنها منور و نفعی حاصل  
 دین نرساند و منافع از غیر و منافع و اعمار موجود نیست چه بسیار از اخبارات که بسبب سبب آوردن بعضی  
 از مسلمانان از تمام ایشان بود است شده که اعظم آنها منافع سلطنت ظاهره اما معصیه است  
 و کسی تا حال دعوی نموده درستی و راستی گفتار و کردار همه مسلمانان را و منزه بودن اعمال و اقوال آنها  
 از زور و دطن و اعتراض یا شنیدن و دیدن و دانستن آنکه غالب نام در همه اعضا  
 و اعمار تابع هو او نفس و شیطانند چگونه محل ایراد نشوند گوی که بی ایشان هفتاد و روز قبل  
 از وفات در محضر هفتاد و روز از بغیر برای خود خلیفه تعیین فرماید و در روز وفات هفتاد

بلکه صفت اطاعت آن فرمان نگیرد نکند و بعد مدتی کردند و فاکند و نهایت آنجا از نقص  
 قرآن لازم آید سزاوار باره از سلسلین و اما بر این احدی و شش هیت میوی که جامع کلمات همه  
 ادیان و منزه است از هر صیغ نقص و فساد در عقل و مال و عرض و جان ابدی و منقذی لازم نیاید  
 چنانچه پوشیده نیست بر نصف خیر ، و چون ما جماعت شیعی را که در خلیفه در نقص قرآن نیست  
 امید که ضمن کلمات و اقوال ائم مطهرین ، با تلقی و قبول عمل آنها از منافع و خیرات و مطالب مجذوف  
 محو و نباشیم و الحمد لله و صلوات الله علیهم و آله  
 سوال دوم ، و نیز مبرهوی گفته که مسلمانان از بعضی جزو نشانند و باید کار و دست و باله برای امور معاش  
 و معاد بخوندند از بعضی قرا نیکه آوا یا آجناب لب و هندی و خود میگویند که سند آن مستحق میشود بجماعتی  
 که در شرح و وضعی احتیاجی برای کلام ایشان نیست ، پس برای نسبت دادن ایشان قرا را بی  
 خود را می ندارند ،  
 جواب و بالله التوفیق ، سخن در قرآن از این حیثیت در چند مقام است ، اول ، در بودن نما  
 این موجود از خداوند توسط آجناب حق ، دوم ، در بودن موجود از قرآن تمام آنچه را که از شده  
 بر آجناب حق ، سیم ، مطابق بودن ترتیب سوره آیات موجود با ترتیب منزل بر آجناب حق ،  
 چهارم ، موافق بودن هیئات و کیفیات کلمات و آیات موجوده در قرآن از اعراب و بنا و مد و اد  
 و ادغام و تملک و اشال آنها با کیفیت قنات آجناب حق که هیئت اصلیه و کیفیت منزل قرآن  
 است ، اما بودن اصل این قرآن که قرا آن چنانچه باید باده حروف و حرکات بیت ادا است  
 و نموی از اعراب که مطابق قانون عزیمت باشد از آجناب حق و انساب آن بقدر حضورش  
 قطع نظر از آن سیم مرحله پس امریست محقق و معلوم و مثل وجود خود آجناب که ایشان



محتاج بسند و بیان طریق نیست بلکه بر سایر مثل و نقل نیز مشکوف و هوایا است ، چنانچه صفوی سار  
 انگلیسی در رساله رد بنو مسلمین میگوید که ، دعوی آنجناب نبوت را آوردن او قوی از امری خود بود و که  
 متواتر است امانه از اخبار اهل اسلام بر باعتیاری خبر دادن ارباب تواریخ نصاری و در جمیع طبقات علماء  
 و مفسرین برنده و پیوسته باینهودی و نصرت و در مقام محاجه و معارضه و تحدی همین قرآن بوده اند  
 و در مقام رد طعن و ایراد آنها و سایر اصحاب مذاهب فاسد بر قرآن جوابها نوشته اند تا قریب به صد  
 صحیفه و این سوره آیات موجوده را پیشتر صحابه شنیده بودند از آنجناب بعضی در حفظ و بعضی خوشه  
 بودند و در شنیدن و شناختن شریک بودند و لهذا در وقت جمع اول که در عهد ابوبکر بود احدی از صحابه  
 انکار آیه از آیات موجوده را نکرد بآنکه بسیاری در امور حضرت و غیاب ابوبکر دیگر ایراد میکردند و این نبود مگر  
 از جهت وضوح و ظهور بودن تمام موجود از قرآن و ممکن نبودن ادخال سوره و آیه در آن و محفوظ بودن  
 موجود و لو متفرق از ایشان ، و آنچه معتزضوایه شبهه انداخته شنیدن بآیدن او است و کتب  
 که جمع و ترتیب قرآن از آن جماعت است ، و جواشیر آنکه فزون بر جمع اول ضاده و مغایر بود با حضرت  
 امیر المؤمنین و منعی کردن بآیه از مدح و مناقب صحابه مخصوصه آنجناب و اولاد طاهر بشرط  
 جرمیدانستند که تمام قرآن مشتمل بر آیه از آنجناب است و این خود یکی از فضائل خاصه است  
 و بروز ظهور از منافق و مبطل و عاوی ایشان پس در حد جمع و ضبط برآمده و بجهت سلطنت و اقتدار  
 این مقدار موجود را که با عقاید خود صفوری برای ایشان نداشت جمع کردند و از مبالغه اعراض نمودند  
 و بعضی عذر برای ساقط شده میبگویند که اگر چیزی از آن ظاهر شود در جمع قرآن نباید درند مثل نسخ  
 نوده و غیره و در این جمع و صحابه بر خلق نمودند که در نزد ما هم هست آنچه در نزد آنجناب است و غیر  
 آنچه در نزد صحابه نوشته بود و ما جمع کردیم دیگر چیزی نیست و از این جهت آنجناب را بر ما افضل نیست

و ادعای

و احتیاجی با و نداریم ، و در این ضمن مقاصد خود را بدست آورده اند از اخفاء مدایح و شالنج بجهت اقتدار ص  
 و شوکت کسی از آن رقم آیه از آنجا است اظهار کنند و خاصان بنی ناز و نون بعد از منع و اعراض ،  
 امیر المؤمنین ع ، چنانچه استاد المحققین مرحوم شیخ مرتضی انصاری علی الله تعالی مقاصد تصدیح فرمود  
 و عبارتی بعد نقل شیوه از ایشان ، و همین نکته سرباطی قرار دادن ایشان بود و شایه برای داخل  
 کردن هر آیه در قرآن که هر چه را بخواهند داخل نکنند معذور باشند اگر چه در ظاهر برای آن عذر دیگر  
 ابداء کردند ، و بالجمله برستاق می شنیده نیست که آنچه در آنحضرت حاضر شده بود و جمع کردند بر احدی پوشیده نیست  
 و نبود که خود بواسطه یا بدون واسطه شنیده بودند علاوه بر آنکه ادخال سخا آیت مفید در ایشان نبود و امیر  
 امیر المؤمنین ع با و خاصان از اصحاب ، سلف و اصحاب در این مطلب با آنها شریک بودند چه اگر ایشان  
 تمام آنرا از آنجناب شنیده بودند و منسوب با حضرت نمیدانستند بآنکه در حضور و غیاب مکرر بر افعال  
 و اقوال آنها طعن میزدند گاهی شنیده شده که در رسوایه یا آیه ایراد کنند که از قرآن نیست و این نبود مگر  
 پس از وضوح و ظهور بودن تمام موجود از آنجناب در نزد همه بلکه بخط خود مکرر آنرا نوشتند ، و آنچه  
 ایراد میکردند در اسقاط و داخل کردن بآیه از آن در آنچه جمع کردند چنانچه در جمع ثالث که در عهد عثمان بود بجهت  
 بعضی اغراض این ترتیب داده شد و باز بعضی از آن با اعتقاد آنکه از آن اول یا شیخ المذوود است قضا  
 شد و بانفاق خاصه بلکه عام ترتیب قرآن امیر المؤمنین علیه السلام مختلف ترتیب موجود است  
 شیخ مفیده در کتاب مقالات میفرماید ، فاما القول قل لئالیف فالمرجو ليقضي فيه بتقديم الشاخر  
 و تاخر المتقدم من عرف الناسخ والمنسوخ والكل والمدني لم يرتب يا ذكرناه ، و در موضع دیگر میفرماید  
 و انفقوا ای الامامیه ان ائمة الصلوات خالفوا فی کثیر من تألیف القرآن و عدلوا فیمن موجب الترتیل  
 و سنة البنی ص ، و در این دو مقام کلام متعارض دارد و لکن صفوری برین و طعن بر اسلامه میفرمود



ص ۱۰۰ جزا بر سر و توجع افعال جمیع ماین بر ایشان طعن میزنیم و ایراد کنیم که خود و ما را از بسیاری از چیزهای قرآن  
محرور کردند اگر چه ما را جدا داریم که از برکت انما طاهرون حق خود و مرثانه باشیم و مثل آن دو مقام است مؤلف  
چهارم چه ظاهر است که قرآن مجید بزبان عرب و بقانون و قواعد لسان عرب نازل شده و از این جهت  
مضاده و مخالفی ندارد و اگر تصوف و اجتهاد علمای عربیت در آن نبود و صحرای اهل لسان یاد ما بود  
بقواعد عربیه قرآن مجید نزد او مثل سایر کتب مؤلفه لسان عرب بود که در خواندن و استنباط مطلقا  
از آن برای او تعینی است و لکن چون آن جماعت باختر و ف مشرب صحرای دجائی قابل  
وجه مختلفه از اعراب و غیره نحوی معین کرده که مطابق قانون لسان است و علاوه آنرا است  
بآنجاب داده بافت مشرب و اشکال شده که شاید در این مطلب آنجناب است را بحال خود و گذاشته  
بل قسم معینی از وجود مختلفه آنرا آنجناب فرموده و چون که آن وجه معین مشرب و درست است  
نیامده و با اعتقاد جمله از علماء امامیه از وجود قرآن سبب یا عشره بیرون نیست لهذا فرمودند از آنها تجاوز نکنند  
و هر که امر را اختیار کنند که انیت در ادای تکالیف متعلقه بقرآن پس اگر کسی دعوی کند از شما  
قوانت صحرای آنرا را با آنجناب مخصوصا کلام معترض در این بین دارد و لکن طعن در دین و  
دقرآن از زمین نباید چه قرآنیت قرآن منزل علی نحو الا جهاد که قائم است بآن فصاحت و بلاغت  
و جلال و اعجاز و مهدی و محلیت برای استنباط احکام متوقف نیست برای محققین جز برآورد  
کلمات و حرکات و حروف آن با مطابقتی از معنیات قواعد لسان عرب و این مطلب را  
توفیق باشد بر اجتهاد آراء و کلمات ایشان مگر آنکه معلوم میشود آنجناب بعضی یا ما را آنرا بنحوی مخصوص  
قوانت نموده که باید متابعت کرد و لکن این تکلیف و حکمت جدید مثل سایر فروع جزئی و بعضی  
و بعضی از علماء و در وجوب تاسی در این مقامات اشکال فرموده و بر فرض وجوب نداشت که در

در صورت تخلف صدمه بر قرآنیت قرآن برسد بلکه سید مرتضی به الحی که تعبیر معنی ندارد ضروری در آن نموده من  
پس ظاهر شد که آنچه از آنجناب بیافا مانده اصل قرآن موجود است که در وضوح و ظهور محتاج بسب و طریق  
نیست و بنوده و آنچه محتاج و مستحق است سندان بآن جماعت کی از آن که مرحله است که ما نیز بر آن پایه  
طعن میزنیم و مناسب است در اینجا نقل عبارتی از سلطان المحققین و افضل العلماء الربانیین الاستاد  
الاعظم الشیخ مرتضی اعلی الله مقامه که در بحث قرآن است از کتاب حلاوة در مقام طعن بر فرموده که فرموده الله  
که در آن نصیح است بر اینکه جمع قرآن موجود از آن جماعت منافقین است و اگر ایشان بر چیزی استند حذف  
نموده و تعبیر دارند و اعتباری نیست بفعال ایشان و البته مقصودشان در بی اعتباری همان است  
که ذکر شد

قال الجوزی فی کتابه علی ما حکى عن کل قرأته و افقت العربیة و لو بوجه و وافقت احدی المصنف  
الثانیة و لو احتمالا و صرح سندها سواء كانت من السبعة ادم من غیرهم فی القرائة الصحیحة لان قال هذا  
معه الصبیح عنده انما العقیق من السلف و الخلف لا تصرف من احدهم خلا فز و ما عداها ضعیفة او شاذة او باطله  
انتمی ثم صرح فی آخر کلامه بان السند لا یجب ان یتواتر و ان ما قبل من ان القرآن لا یشک الا بالتواتر  
لا یخفى ما فیه و انت خیر بان السند الصحیح علی التواتر باقتقادهم من المنعك لا ان عندنا لا منهم  
یعتدون فی السند علی من لا نشک فی کذب

و اما مرا فقه احد المصنف الثانیة و فی بعض من المصنفات عندنا سیما مع تسکیم علی اعتبارها به  
باجماع الصحابة علیها الذین جعل الله تمم الرشد فی خلقه فهم حیث انهم غیر و امن القرآن ما شانرا  
ولذا امر صراعین مصحف مولانا و مولاهم امیر المؤمنین ع لاهرشد علیهم فاخفی لولده العالم فداه ابن و امی  
و طبخت المصاحف الاخره کتاب الروح فلم یبق من الثلثة المذكورة کلاما و الجری فی التی فی السطاة و صحت







باطل باشد تا دعوی آنجناب کسی بفرموده خودش و خود را در معرض قتال و جدال و زنی غارت  
اموال و بی سبب و اطفال را در آورند و با تمامیت این مقدمات ثابت شود معجزه بودن آنقرآن  
که آنجناب آورده بود و آن متدی فرموده و احید را شهادت آن نیست چه حال موجود باشد یا نباشد  
بلکه اگر لغو بالله تمام آن از زبان مسلمانان برده کسی چیزی آورده و دعوی کند که این ما شد است و حکایت  
بالفردا چیست ظهور مقداری که آن باطل شود آن دعوی اگر متوجه شود را بطول آن بود و قرآن  
و رابعا متدی بقرآن چنانچه آنجناب شده برای اثبات نبوت خود از عهد آنجناب تا حال و از  
حال تا آخر دنیا بهمان نحو برای هر سدی در مقام مفاصله و یا یک کفری ممکن و با آن اثبات نبوت بی اگر خود  
فرماندند با آنکه گویند بی مانی و معجزه او این قرآن موجود که احدی تاکنون مانندش نیاد و ده  
و پنجاه آورد و اما عجز آوردن که با معجزه عظیم باشد و خارق عاده بشود پس امر نیست و جدالی و این خطا  
خلق ماده متعجب است که از غیر آنجناب باشد که با و نسبت داده در مقام تهمی باینکه انحراف شخص  
باشد یا از ثانی چه لازم بیاید تهمین نیست در معجزه و آن مثل برود معجزه درست که از نبی است پس  
محال باشد تمکین دادن خداوند مکلف از آن پس نفس عجز را بلی باشد نسبت قرآن با آنجناب  
نیست که او را نسبت را بخوی باید ثابت نزد افعال محقق شود که اگر نشد کار لایزال شک شود  
ما صدق دعوی آنجناب را برقرآن فهمیدیم چه رسد به صدق راوی از آنجناب ، سبحان الله  
این پیروی گرفتار که لم سلمان شده که راه اجماع قرآن را کم کرده و بجهت احتمال انکار است آن بعضی  
از منافقین تصور خلل را ایجاد کرده و ندانند که قرآن معجزه نبی است و چه بدلیک نظر از روایت  
کرده باشد چه این وجهی بر وجه آینه صحت سند را در آن سه خلق نیست چه بسیار بود زعمه آن  
جناب و در عصر ائمه که منافقی یا ناسقی در سطر رساندن معجزه توبه بگیرند و محال بود که توبه بگیرند

رسالت

بخش

تقدیس کند و آنرا بخوبی یادگیری است و بهر که در ادبیات و احادیث و بعضی از سوره و تفسیر و سوره  
و آن متدی میکند ، و البته اگر سنده قرآن بالغرض نشی شود با و صریح که بگذارد و هر که در کتب بعضی  
اجماع قرآن ثابت میشود صدق او بنویسم و این اخبار بر چند درجه و غیر از دفعه سخی نگفت باشد ،  
چنانچه ثابت میشود صدق دعوی رسالت خود آن جناب بآن قرآن چنان قرآن معجزه که آنرا  
این جناب است داده یا از آن جناب است و هو المطلب یا از خود راوی یا از ثانی و بهمان  
برهان خبر کی نفی میکند احتمال بودن قرآن را از غیر آن جناب معلومیت نبوت است اینک  
ظهور آن است آن جناب بوده که شاید از غیر بوده و آنرا بنویسند نفی میکند جزا و احتمال اخیرا  
چنانچه بر هیچ منصف بصیری پوشیده نیست ،

و خامسا اجماع قرآن و متدی بآن موقوف نیست تمام قرآن که اگر تودی از آن ساقط و درست  
نباشد متولان اثبات کرد و محتاج نیست تمام قرآن موجود که اگر تاه از آن بالغرض متولان باشد  
نقص در معجزه پیدا شود بلکه کفایت میکند در مقام تهمی و اثبات حقیقت دین اسود و بطول سایر  
مطلوب و یک سوره بر چند بار کوچک باشد بعضی آیه مبارکه فاطر البسوة من مشبه و بعضی سوره مثل  
فاتحه الکتاب که تکلیف تمام مسلمان است که در شب و روز باید آنرا چندین دفعه بخوانند و تمام در جمیع  
اعصار پسند آن هزار بار از قرآن که شسته حق و طبقه اخیر که تلقی از آن جناب کردند که اصحاب و برای حجت  
و معارضه خصم همین مقدار کافی که این سوره از آن جناب و آن متدی فرموده و با حال باشند آن کسی  
نیارده ، زیاده از این پیروی شود حق متولان دارد که از قرآن شایع جری ساقط شده یا سنده نامر  
اجزاء آن محقق نیست یا بارة کلمات و حرفه آن تغییر کرده از این اختلافات و بیشتر از آن در  
بیان مسلمان است و هیچ طوطی آن نفی برای او ندارد که در آن حقیقت این پیروی و بطولان

استلزام



اسلام باشد مثل آنکه قبل از اقرار بر رسالت در مقام تبعیض خلیفه برآید و اگر عرض تو بیخ و تعبیر است  
بر افعال بعضی از مسلمانان کلامش حق اما ربطی با او ندارد چه در آن و معنی براسلام نباشد چنانچه اشاره  
شده

و سادس در قرآن مجید موجود قطع نظر از فصاحت و بلاغت چندین راه اعجاز است که هر کدام  
از آن به تنهایی کافی در اثبات مطلوب و ظهور رسالت و صدق دعوی نبوت و در بیشتر آنها  
و انیت کتب آیه چهره رسیده و تمامه اول اخبار عجیبه مواضع بسیار و صدق تحقق آن حتی نظر  
سابق الذکر اعراف نموده بآن در پنج یا شش موضع از آن در وصفها از اراض و ادعای  
سیم دفع کید اعدا و شتر دشمنان چهار خواص غیر متناهی در استعانت بآن بخواندن یا  
یا خوردن یا نگاه داشتن مثل پیدار شدن در هر وقت از شب که بخواهد وجوده قهر و کاه و حفظ  
و وسعت رزق و حمل و اداء دین و امثال آن پنجم تضاریر و ناز که که قاری کماهی از  
خواندنش سلامت نگردد و چند هزار دفعه خوانده باشد ششم علوم و معارف غیر متناهی که در طلب  
اثری و نشانی از آن نبوده بلکه در هر قرن علماء اعلا بعد از تأمل بقدر قوه مطالب بسیاری از  
آن استنباط نموده که سالها بگردان میخیزد و معکذا و چون فتح باب این آثار و خواص هر  
بر کسی در هر وقت برای هر مقصدی سبب حصول نظام بود که منافی عرض از بعثت و اطلای معجزه  
است لهذا باب آنرا باین نحو سدود فرمود و لکن در هر طبقه آنقدر از انواع اعجاز مذکور قرآن  
دید و شنیده شده که از حد توان زیاده و از است چون بجهت قلیت حاجت کسی در صد جمع و در  
مقام نقیض و مضطرب نیامده بزیاده بقرآن فی الجمله میخیزد و دیگر نشود که به تعبیر پنج و نقیض و  
و تحت این مطلب عظیم بدست آید

و سابعاً مسلمانان در مقام اثبات نبوت بنی کریم و ابطال سایر ادیان بعد از اتمام حاجت بانیات معجزه برای آن  
جناب نیستند از قرآن و غیر آن چه رسد باثبات بقای آن چهار برای اثبات نبوت آن جناب لطیف دیگر  
است که در احکام و انقیاد است تر از معجزه نیست و آن اخبار انبیا و کده شتاست و الله اعلم  
بآمدن آن جناب حق و صادق بودنش در دعوی نبوت چنانچه شرح آن و بیان کلمات ایشان  
و تطبیق آنها بر آن جناب بنویسد برای منصف خیر ابد آجای رسیده و شک فائده بعد از الله تعالی مثل سایر  
مطالب گفته شد که در کتب علامه موجود و لکن محتاج است بر ارجاع و نظر که بی درد آن در این راه مستحق  
فهمی نیست لکن در این وادی شبهات افتاده خود و دیگران از نبوت الله اخذند و الحمد لله

و ثانیاً غیر از قرآن مجید که معجزه باقیه است بسیاری دیگر از آنحضرت ظاهر شده که عدد آنرا بعضی چهار  
هزار و چهار صد و چهل رسانده اند چنانچه این شهر آشوب و ضارب نقل کرده و خود سه هزار از آنرا در آنجا  
ذکر کرده و از عده تحریف که کتاب تاحال اصناف آن از قریب و از دور است با آنجناب ظاهر شده و اگر نفهم  
شود بآن معجزات درجات و مراتب و انواع و اقسام و امثال بیک درشت که آن جناب با ما خبر  
داده و تزیین تر عیب فرموده و کمر گیت که صدق بسیاری آنرا در خود یاد و غیر خود ندیده باشند  
و همچنین کرامات علماء و عباد و زهاد که هر یک از آنها خود مستفاد آیتیت برای وجود است مقدس  
خداوند تبارک و تعالی و معجزه است برای صدق رسالت آنجناب البتة از حد اخصا و عدد و تجاوز  
خواهد نمود و اگر هر یک از آنها بعد از آن نقل نرسید و شرط مقرر در آن در ادعای نیست شکی لکن  
قدرت آنرا توانر معنویت و بسیاری از آنها محفوظ است بقرآن قطعی و شواهد جزیه که با نظر  
مستفان در آن قطع حاصل شود اقصی و اذنیع از قطع در بیشتر متواترات معجزه که عام مخلوق در  
آنها جزم پیدا کنند بلکه در هر صراطی که طالب حق تقصیر کند از معجزات آنجناب بود اسطی با اسطی علی



بدست خوانده آورد با سانسینه متعنه که نمیزد احساس و جدا شدند آنقدر که محتاج بخوابیدن شدند بر جوی بجا جری  
 سابق و پیوسته از دیدن آنها جاعی شریف اسلام شرف تیره و از اخبار ایشان مکرر دیده و بعد از الله  
 و کتاب در اسلام و کتاب کلامیه و کتاب جنبه المادی فی دگرمن فاما یلقا بالیوم فی الغیب الکبری  
 معجزات بسیاری از این رقم با سانسینه متعنه نقل کردیم که اگر نشسته شود باری از قلوب مریضه  
 شفا و لایمای مرده را حیات و چشمهای کور را نور و جوده بخشد و اینکه در کتاب فصل الخطاب دیده شده  
 که تسبیح حصی در شمس و انفجار آب از انگشتان عبارت مجد تو اتر سبیه مراد تو اتر لفظیت و کثرت  
 سندی که محل کلا و در او بود که آیا بودن چیزی معجزه لازم دارد و تو فر و اعلا بر نقل پس در هر طبقه باید آنقدر دناقل  
 باشد که احتمال توانی بکنند از ایشان نرود و قطع بآن معجزه از این راه پیدا شود پس غالب معجزات  
 در نقل باید با این حد رسد و حال که چنین نیست  
 جناب آقا سید محمد راد و محتاج الاصول رده آنگاه اگر کتاب فقه الرضا ع از آنجا باشد باید متواتر باشد  
 زمره و لا سلام تو اتر کل ما کان من الامام مع ولو کان نقیضاً و لا نقیضاً بطریق صحیح از آنجا که علی و تو فر  
 الدواعی انما یؤثر حیث لا یكون هناك مانع و اما معطوف و ما یکسر موله الاستبعاد النصوص الواردة فی  
 النقیض فی القرآن و قال به النجاشی من العلل الالهیه ان لو کان تو فر الدواعی بنقض موجباً لذلک  
 لولا ما حذف منه و کذا لک عدم تو اتر الصحیفه السجادیه و کثیر من المعجزات البیوت و خلفاء اخر البریه  
 و اصح از این عبارت عبارت علامه در انوار اللکون در شرح باقوت الاستیعاب تو اتر تو فر در مقام دفع شبهه  
 عاتکه اگر توضیح خلافت امیر المؤمنین راست باشد باید در نرود ما متواتر باشد فرموده و انقیضاً فان معجزات  
 الرسول من قد وقعت و لم تتواتر فلیس کل معجزه تو اتر غیر واقع است و این کلام موجب توهم معجزات  
 براتب اقطع و اشنع است از عبارت فصل الخطاب پس در نتیجه اگر گرفته العیال الله بایسته شریف باشد پس

میه

مراد

مراد نفی تواتر است بحسب نفی تواتر در شریک مابین جمیع معجزات که تواتر آن قطع بعد و اصل  
 معجزه است بر چند مرتب معلوم نباشد یا نفی بعضی از آنها که محقق نیست بقراین قطعیه خارجی و کثرت  
 چنین احتمال داده میشود و در این مجال باقی بماند باین عبارت که صوفی الموضح بکان لا یحیی علی ذی شرف  
 سبحان الزبیری محض عدل چهار چرخ و علاه کجای ندایس و شبهه کاری نیست چه عذر است برای این  
 انتر که عبارت سلسله از چنین لباس کفری بهوشانند و نسبت اعتقاد عدم وجود معجزه متواتره مطلقه  
 اصحابش چند عواد کلا تعاد را بشو رانند و نسبت کفر و زندقه و الحاد با و بدین الحی متحق است که یک  
 تمام عرا حوت و کونش و در شرف معجزه و فضائل و سنن و کرامات اصحاب و علما کرده با و نسبت  
 دینه که برای پیغمبر معجزه فانی نیست و اگر معجزه یا غیر او مدینه که احاد آن معجزات متواتر است  
 ثابت شده علاوه بر آنکه بر شکر آن حرجی نیست و ضرری ندارد بلکه بعضی مثل حاجی مزاقی و دیگر  
 نصیح می کرده که ثبوت جمیع اجزای قرآن متواتر معنی نیست لفظی جدید باینکه باید در حق نعمت کشیده  
 اسانیده و ده یکی از آنها را در هر طبقه بقدر ادنی تر متواتر بیان نماید اینها هر کاشف از عدم مراجعه  
 بکلمات علما و عدم استنباط بطریق و اصطلاح ایشان است  
 عالم جلیل شریف زین الدین علی بن یونس عاملی در فصل و اثبتهم از باب سه کتاب مرطاط الملتقم  
 فرموده: و اعلم ان تواتر القرآن یعنی غیره معنوی مثل اخبار و من المغیبات و الشفان القویج  
 الحقا و یمنع الایمن اصابعه و غیرها من المعجزات المشروبات فان کل فردها وان نقل بالاحاد  
 الالهیه اشتراک معنی واحد و خرق العاده  
 و قطعی و ندی در کتاب خراج مطالب علیه معجزه را در نهایت انکار و بطلان و ضمن دخولی  
 بیان کرده و در آنها اعداد اثبات اجماع قرآن فرموده: فصل و انما یقول المتکبرون لمعجزات

بجی



البني والائمة ان الاخبار التي يذكرها الاحاديث التي يقولون عليها في مجزاتهم يصرون بها انما  
 بها واحد الواحد والاثان ومثل ذلك لا يمكن القطع بعينه الحكم بصحته وامر العجرات والتجارب عن  
 العادات يجب ان يكون معلوماً يتقنا غير ظنون بتوهم ، والواجب عن ذلك ان اخبارنا في  
 معجزات النبي والائمة جاءت من طرق مختلفة ومواضع متفرقة ومطابق متباينة ودفق مخالفة وموافقة  
 في زمان بعد زمان وقرن بعد قرن وكل رواية المعجزات من جنس واحد من كل واحد منهم ولا يمكن  
 ان يتواطى الناس على مثل هذا فلا يكون مجزهم على ما اخبرنا به جميعا لان ذلك لفيض عادتهم كالنقص  
 العادات الاجتماع على الكذب في الجماعات الكثرة ، بعد ان كان مثالي ذكر فرموده برای حصول  
 علم ضروری بصدر در قدرت مشترک این اخبار که صدور معجزه البیت بر چند برکت معلوم نباشد که  
 فان اخبر جمع من الناس فقال بعضهم ان جله له مال من ذهب وورق واخرى من معجون  
 عندهم ، اقله خبثا وبغالة وجرأ ان الخبر اذا اورد على الانسان بما ذكرنا محيط الى العلم بان المعجز عنه  
 غنى موسر لا يقدر احد على ان يعلم ذلك عن نفسه اذا نظر بعين لا تصاف في تلك الاخبار  
 وان كان يجوز على كل واحد من المخبرين الغلط والكذب في خبره او الفهم من مصاحبة غيره ،  
 فصل من اخبار المعجزات اخبار تقارب اخبار الجماعات الكثيرة كخبر الحصاد واشباع  
 الخلق الكثير بالطعام اليسير ذلك ان المخبرين بهذه الاخبار انا اخبروا عن حصة جماعة ادعوا حضورهم  
 كذلك فقد كانوا خلائق كثيرين مجتمعين شاهدي الحال وكانوا من شرب من الماء واكل  
 من الطعام فلم يكره عليهم ولو كان الخبر كذا لم ينعى الجماعات التي اتوا المخبرون حضورهم بذلك واكثر واعلي  
 ولقالوا لم يكن هذا اول شاعدها فلما سكتوا عن ذلك دل على تصديقهم وان ذلك لا يجري مجرى  
 المتواتر فاعلم في الصحة القطع انتهى ، وغرضنا من در فصل اول اثبات صدور اصل معجزه است که

مترن

مشترک بین اخبار معجزات است و قطع بود آن که آنرا متواتر معنوی میگویند ، و در فصل دوم اثبات  
 قطع بودن بعضی از آنها از روی قرآن خارجیت شواهد قطعیة چنانچه سابقاً اشاره شد ، و خواهد بود بعد  
 از ذکر اخبار قرآن فرموده ، و المنقول معناه متواتر من المعجزات لقصد ، و اما جملة در فصل چهارم از اثبات  
 سوره رساله اصول الدين که برای شاه سلطان حسین نوشته بعد از ذکر سوره قرآن فرموده : و دیگر معجزات  
 آنحضرت بسیار است بعضی پیش از بعثت تا آنکه میفرماید و بعضی بعد از بعثت مثل شق قرون و حج  
 و تالاستون و اخبار از غیبات آئینه و بعد از ذکر بعضی از آنها فرموده و خصوص هر يك از این معجزات  
 اگر چه بسجده تواتر رسیده باشد مشترک آنها یعنی ثبوت باره از آنها بحد و همچنین قدر مشترک معجزات  
 بر يك از ادعای متواتر است و مجال شك و شبهه در آن نیست و در فصل سیزدهم از سقا الله  
 گوهر از فرموده معجزات پیغمبر بر دو گونه است یکی ظاهر بالعين و آن قرآن مجید است و دوم معجزه  
 ظاهرة بالسمع و آن مجموع وقایع امور و احوال است که وقوع آن بالضرورة خارج عادت است مانند شق قر  
 و اشال آن و هر يك از آن وقایع و امور و احوال اگر چه منقول اخبار آحاد است لكن قدر مشترک بین  
 آنها متواتر است و علم بضمون آن حاصل از علل عامه نیز در این مطلب موافقه پس معلوم شد ان  
 این کلمات و غیر آن که چون بنا بر اختصار بود نقل شد که اگر کسی مدعی شود تواتر شخصی بر يك از آن معجزات  
 که ذکر شد دعوی کرده چیز را که ممکن ندارد از بیرون آمدن از عهد آن و دعوی نموده آنرا امره فنی دانست  
 علم و سبب شود از برای تجوی حضم و ثبت دادن او مسلمانان را بقبول خبر افسوس برسد آنچه  
 می رسید ، چون حسب الامر ما مور با مجاز و اختصار بود در شش سخن را قطع نموده و الحمد لله  
 و آخر وصلی و علی محمد و آل الطیبین الطاهرین ، و قد وقع الفیغ من تسوید هذه الاوراق بيد  
 اقل الطلبة واحقرهم لطف الله القزويني الضيآ آبادی عاملا لله بلطفه

الخط في ثانی عشر شهر محرم الحرام من شهر سنة الثانی البین  
 بعد الالف والثمان من الهجرة النبوية والحمد لله





بسم الله الرحمن الرحيم و به توفيقه  
فواستخرج هذه النسخة عن النسخة التي  
هذا الفقه قبل ثلاثين سنة وقابلها مع الاصل الذي  
فيه بعض الاغلاط الظاهرة وقوبلت هذه النسخة  
موافق مطابقة مع الاصل اعني نسخة المجلد رقم ١٣٧٣  
محرم الحرام سنة ١٣٧٣

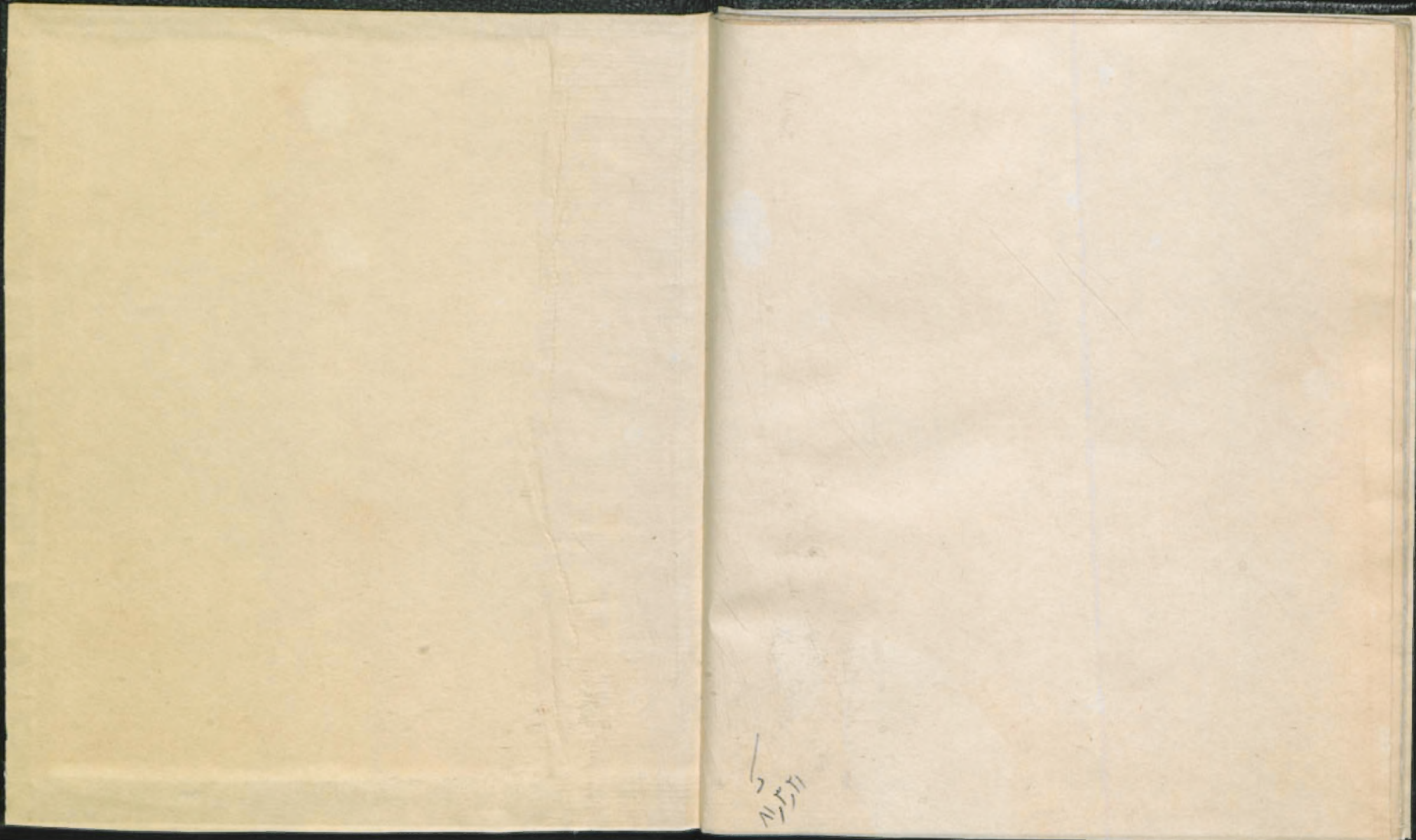




بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين







1  
2  
3  
4  
5